



# شوش و ایلام

نوشته فرانسوا والا

ترجمه آ. همپارتیان (مهرکیان)

کاوشهای فرانسویان در شوش، تمدن ریشه‌دار ایلامی را در جنوب غربی ایران آشکار ساخت، تمدنی که با تمدن میانرودان در همسایگی غربی خود یکسان نیست. پیدایش نوشته‌هایی به خط میخی و به زبانهای سومری، آکدی و ایلامی نشان داده است که ایلام فدراسیونی از دولت - شهرهای آوان، سیماش‌کی، آنتان و شوش<sup>۱</sup> بوده است.

همچنین دریافته‌یم که شوش پایتخت ایلام بوده و این سرزمین باستانی، استان کنونی خوزستان<sup>۲</sup> را دربر می‌گرفته است. پژوهشگرانی چون جورج کامرون (نمای شماره ۱)<sup>۳</sup> آنتان و سیماش‌کی را در کرانه کوهستانی شاور و آوان را درست در شمال پایتخت قرار می‌دادند. در سال ۱۹۶۶، والتر هیتز (نمای شماره ۲)<sup>۴</sup> با فرار دادن سیماش‌کی در پیرامون خرم‌آباد، به فلور و پادشاهی گسترش بیشتری بخشید، ولی با کشف آنتان در تل ملان<sup>۵</sup> در نزدیکی تخت جمشید زوایایی از تمدن ایلامی آشکار شد. با توجه به این آگاهی جدیدی بر آیه (نمای شماره ۳)<sup>۶</sup> تقسیم‌بندی جغرافیایی تازه‌ای شامل سه بخش را مطرح می‌کند، او باور دارد که ایلام از سه دولت - شهر تشکیل شده است: دشت شوشان در غرب، خود ایلام شامل سیماش‌کی و آوان در مرکز و سرزمین آنتان در شرق. بنابراین می‌توان فرضیه زیر را ارائه داد: آوان و سیماش‌کی بین

شوشان و سرزمین آنتان قرار داشته‌اند، یعنی ناحیه‌ای که در آن کشور هل‌تمی (Haltamti) یا به دیگر عبارات ایلام وجود داشت. این کشور با خدایان ویژه‌اش تنها یکی از سه بخش اصلی تشکیل دهنده مجموعه‌ای بود که یگانگان میانرودانی با نام ایلام از آن یاد می‌کردند و از شمال غربی تا جنوب شرقی شامل سرزمینهای شوشان، ایلام (الیسای آبنده) و آنتان (پارس آبنده) می‌گردند.<sup>۷</sup> این تفسیرها برخی از القاب سلطنتی عصر کلاسیک را به حساب نمی‌آورند. برای مثال شیل‌هک این شوشی نکه که در میانه سده دوازدهم پیش از میلاد مسیح فرماتروایی می‌کرد در میان القاب گوناگونی که بر خود می‌نهاد، گاهی از لقب سون‌کیک لزان شوشون که *nunkik Ansan Suluha* (شاه آنتان و شوش) و گاهی از لقب بینکه حتم یک شوشی که *menik Hatamit Sutenki* (شاهزاده ایلام و شوش) استفاده می‌کرده است. ولی هرگز این دو اصطلاح را هم‌زمان به کار نمی‌برده است.<sup>۸</sup> همان‌گونه که در نخستین عنوان به چشم می‌آید اینها دو شهر گوناگون هستند و شاید از دومی نیز بتوان گونه‌گونی دو کشور را تعبیر کرد و آن را بدین‌گونه برگرداند: "شاهزاده ایلام و شوشان". از سوی دیگر چگونگی نگارش واژه شوش می‌تواند این فرضیه را ثابت کند که این واژه در نخستین لقب چون شوش - اون (*su-su-um*) یعنی شهر شوش و در دومی شوش - شه - ان (*su-su-um*) یعنی سرزمین شوشان نگاشته شده و به جای آن که این دو املا را گونه‌هایی از نگارش یک کلمه بداریم بهتر آن است که وجه تمایزی را که کاتبین ایلامی<sup>۹</sup> اعمال کرده‌اند دریابیم.

هنگامی که پدیده‌های بی‌شمار از پیش شناخته شده با این دید نو بررسی شوند، گونه‌گونی شوش و شوشان از یک سو و آنتان و ایلام از دیگر سو به اثبات می‌رسد. بدین ترتیب در نیمه نخست هزاره دوم این تمایز در سرزمینهای تحت قیمومیت سوکل فتح، امیر فدراسیون مشهود است. قدرت بین سوکل ایلام و سیماش‌کی و سوکل شوش<sup>۱۰</sup> تقسیم شده است. با این برداشت تازه می‌توان نماد اندیشه‌نگار سومری NIM (ایلام) را که در نگارش میخی به معنی "سرزمین مرتفع" است دریافت. این واژه به هیچ عنوان دشت حاصلخیز

شوشان را که دنبالهٔ طبیعی سرزمین پست میانرودان است در بر نمی‌گیرد.

گسترش بیش از اندازهٔ تمدن میانرودان در ایران تنها مادی نیست بلکه انسانی نیز می‌باشد. بیشتر شوشیها ماسی هستند و این چیزی است که دو نام‌شناسی باستان مشهود است<sup>۱۱</sup> و همچنین در بهرهٔ صرف از زبان اکدی در تمامی نوشته‌های اقتصادی یا حقوقی و متونی که در زندگی روزمره به کار می‌رود خودنمایی می‌کند. زبان ایلامی تنها برای نوشته‌های شاهی به کار می‌رفت. این پدیده تنها به شوش محدود نمی‌شد. در دیگر شهرهای شوشان از جمله هفت تپه (احتمالاً کبکک - Kabinak - آشوربانی پال) نیز دیده می‌شود. در این شهر هیچ‌یک از ۶۰۰ ست مکبونی که تاکنون پیدا شده است به خط ایلامی نیست.<sup>۱۲</sup>

در این نگاره‌ها خدایانی که بیشتر از آنها یاد شده است اصلاً اهل میانرودان هستند. شش، این شوشی نکه، این که کزب، در حالی که از خدایان بزرگ ایلام: ناییری‌شا، کی‌زی‌شا، بی‌نی‌کی در بنا سن‌زات هرگز در جمله بندی سوزگندها یاد نشده‌اند.<sup>۱۳</sup>

به عکس اسنادی که از تل ملیان یعنی آشان کهن به دست آمده‌اند به خط ایلامی می‌باشند. حال چه این اسناد کتبه‌های شاهی باشند یا لوح‌های اقتصادی هیچ کدام به زبان اکدی نوشته نشده‌اند.<sup>۱۴</sup> سرانجام این گونه گونی بین شوش و ایلام در مهرهای استوانه‌ای گوید کاملاً دیده می‌شود. در این مهرها پادشاه لاگاش بین "شوشیهای شوش" و "ایلامیهای ایلام"<sup>۱۵</sup> تفاوت قایل شده است. افزون بر آن در همان گونه از نوشته‌ها، گوید آشان را به روشنی در ایلام قرار داده است.<sup>۱۶</sup> این جای‌بانی تاریخی در دوره اور سوم نیز تأیید شده است. بی سوئن (Ibbi-Suen) از سالی که شهر خوخور به تسخیر درآمد یاد می‌کند.

خوخور که به معنای "کلون" یا "قلل و بست" آشان نامیده می‌شده، در موردی دیگر با عنوان "کلون و قلل و بست ایلام"<sup>۱۷</sup> یاد شده است.

در اینجا باید یادآوری کرد که در این رویارویی، عنصر ایلامی از عنصر شوشی برتر است. بدین ترتیب که در

لقاب شاهی ایلامی<sup>۱۸</sup> آشان یا ایلام همیشه پیش از شوش یا شوشان آمده است. همچون "پادشاه آشان و شوش" یا "شاهزاده ایلام و شوشان" بعضی از القاب که معنای دقیق آنها را هنوز دریافته‌ایم فقط مربوطه ایلام است. مانند: کات دوازی مه رویک، هال‌مه‌نیک *katruirimetik/halmenik*<sup>۱۹</sup>.

این گونه نامگذاری در اصطلاحات دیگری چون:

*Menip Hatamtip ile Bala Sulenip*

"شاهزاده‌های ایلام و شهرنشینان شوشان" یا

*Huru Antanipna agi Sulenipna*

"مردم انسانی و شوشانی"<sup>۲۰</sup> آمده است.

و زمانی که گفتگو از مجموعه خدایان می‌باشد به صورت:

*Napip Hatamtip napip Antanip napip Sulenip*

"خدایان ایلام، خدایان آشان، خدایان شوشان"<sup>۲۱</sup> به چشم می‌خورد. همچون در دعاها و اوراد، خدای ایلام ناییری‌شا همیشه پیش از خدای شوشی، این شوشی نکه نامیده می‌شود، با اینکه این شوشی نکه بسیار محبوبتر است به این ترتیب ناییری‌شا به قدرت به عنوان اسم خاص مطرح می‌شود<sup>۲۲</sup> و تنها یک بار در یک سوزگندها ذکر می‌شود. در حالی که

این شوشی نکه نام خدایی است که در انواع متون دیده می‌شود. در مورد الهه‌ها نیز چنین است. نام مهم‌ترین الههٔ ایلامی، کی‌زی‌ری‌شا بسیار کمتر از نام این‌سی‌کزب برده می‌شود و هنگامی که نام هر دو می‌آید نام اولی همیشه پیش از دومی ذکر می‌شود.<sup>۲۳</sup> در سلسله مراتب سیاسی نیز برتری ایلام نسبت به شوشان محسوس است. به این ترتیب پس از مرگ سوکل شیخ اعظم سوکل ایلام و سیماشکی قدرت برتر را به لاسه‌اسی آورد و سوکل شوش جانشین وی می‌گردد. سرانجام می‌توان گفت که هیچ کدام از فرمانروایان آشان نام سامی ندارند.

پس شوش شهری دست‌نشانده و پایتختی بوده است در درجهٔ دوم اهمیت که احتمالاً پایتخت زمستانی پادشاهان ایلامی بوده است، یعنی همان‌گونه که پس از آن پایتخت زمستانی شاهشاهان عمامشی گردید. اسناد بازپایه از کاوشهای دههٔ پایانی سدهٔ پیشین در شوش ناهمگون است و این در حالی بود که هنوز کشتنگ باستان‌شناسان آشان را

نگاریده بود. می‌توان پنداشت که "شهر سرزمین پست" نشو مهمی را در توسعهٔ مجموعهٔ ایلامی ایفا کرده است. شهر شوش که در میان دشت حاصلخیزی نزدیکه به مراکز شهری میاترودان، این شاهراه بازرگانی مهم و گذرگاه مواد اولیه واقع شده است، در نظر کوهنشیان ایلامی به عنوان شهری کامل و به معنای واقعی کلمه می‌آمد، و با اینکه دست‌نشانده بود تأثیری که بر آنتان می‌گذاشت از جنبه‌های گوناگون بارز بود. از این رو شوش‌ها حتی خط میخی را از مردم میاترودان وام گرفتند و این خط در فلات ایران جایگزین نگارش پیش - ایلامی شد. کهن‌ترین گواه بهره‌آوردن از نگارش میخی در آنتان احتمالاً به دورهٔ پادشاهی سسی و به بالا رهبوب یک<sup>۲۴</sup> (Siwepalarhuppak) برمی‌گردد و در دورهٔ کلاسیک اسناد زیادی از نوشته‌های شاهی تا اسناد اقتصادی به این خط وجود دارد<sup>۲۵</sup>. در دورهٔ هخامنشی نیز از این خط بسیار بهره‌گرفته می‌شد<sup>۲۶</sup>. از جنبهٔ دینی و آیینی متنی از هوته‌لو توش - این شوشی ننگ نشان می‌دهد که خدای شوش، این شوشی ننگ نشن مهمی نیز در آنتان داشته است. زیرا بلافاصله پس از خدایان دوگانهٔ ایلامی نایی‌ری‌شا و کی‌ری‌ری‌شا می‌آید<sup>۲۷</sup> با وجود این، پادشاه بزرگ اون‌تشن‌سی‌ری‌شا زیگورات چسغازنبیل را به عنوان عنصر کانونی مجموعهٔ مذهبی گسترده‌ای که به خدایان بزرگ ایلامی - شوشی پیشکش شده بود برای این شوشی ننگ در قلب دشت شوشان بنا می‌گذارد. این بنای یگانه در تاریخ خاور نزدیک باستان بی‌همتاست<sup>۲۸</sup>. تأثیرات شوش بر ایلام در زمینه‌های هنر، معماری یا زندگی روزمره نیز آشکار بوده است و کاوشهای تازه در تل ملیان نیز گواه بر این مدعا است<sup>۲۹</sup>. ولی این همزیستی برابر بین دشت و کوهستان به صورت پیوسته وجود ندارد. در زمان افول قدرت ایلام، شوش علیرغم میل خود در مدار میاترودان قرار می‌گیرد. پی‌یر آمب<sup>۳۰</sup> در مقاله‌اش به نام "گستگی و دوگانگی" به خوبی این حرکت در دوران کهن را توصیف کرده است. در دوران تاریخی نیز این روند ادامه دارد. در نیمهٔ دوم هزارهٔ چهارم مجموعه‌های پیش - ایلامی که در آنها اسناد مکتوب به دست آمده است (نمای شماره ۴) اگر میانگور ارتباطات نزدیک سیاسی نیست، دست‌کم بیانگور داد و

سندهای بازرگانی بین شوش و منطقهٔ زاگروس و آنسوی زاگروس یعنی فلات ایران تا سیلک در شمال و شهر سوخته در شرق<sup>۳۱</sup> می‌باشد. اسنادی که ما از نیمهٔ نخست هزارهٔ سوم گردآوری کرده‌ایم به ما اجازه نمی‌دهند که کیفیت این ارتباطات را توصیف کنیم ولی نیمهٔ دوم هزارهٔ سوم از این نظر اهمیت ویژه‌ای برای تاریخ آیندهٔ ایلام داراست. به نظر می‌رسد که در این دوره نوعی پدیدهٔ جغرافیای سیاسی برقرار می‌شود که تا زمان روی کار آمدن هخامنشیان دگرگونی زیادی نمی‌یابد.

در حالی که شوش دست‌نشاندهٔ فرمانروایان میاتروانی است که هزارگامی به آنتان، سیماش‌کی یا بزختی<sup>۳۲</sup> بورش می‌برند، دو سلسلهٔ اوان و سیماش‌کی به نوبت بر بلندای هرم فرمانروایی قدراسیون ایلامی قرار می‌گیرند. ولی می‌توان پنداشت که واقعیت پیچیده‌تر از آن است که لوح شوشی که در آن از ۱۲ شاه برای هر یک از این سلسله‌ها نام می‌برد، بیان می‌کند.

تجزیه و تحلیل لقبهای پادشاهی نشان می‌دهد که چهار واحد بر سر تفوق سیاسی با هم منازعه دارند. آگاهیهای پراکندهٔ گردآوری شده وجود تلویحی قدراسیونی را بیان می‌کنند که به طور مثال پادشاه اوان می‌شپ - هاتب، هم او که احتمالاً با نام می‌سی‌پراسی‌نی هم شناخته شده است شاه ایلام نیز هست<sup>۳۳</sup>. چنین پنداشتی می‌شود که حتی سرام سوشن<sup>۳۴</sup> پیمان‌نامه‌ای با پادشاهی از سلسلهٔ اوان و نه با یک فرمانروای شوش، آنتان و با سیماش‌کی به امضا می‌رساند، چرا که مجموعهٔ خدایانی که در این سند آمده است این فرضیه را ثابت می‌کند. به هر حال در کنار خدایان پراوازهٔ سامی و خدایان ایلامی که در تمام دوازده تاریخ به نام آنها برمی‌خوریم نام برخی از خدایان تنها در این متن آمده است. احتمالاً این خدایان، خدایان اوان می‌باشند. نباید یادآور شد که خدای بزرگ شوش، این شوشی ننگ در ردهٔ ششم می‌آید و از زوج مهم خدایان ایلامی، نایی‌ری‌شا و کی‌ری‌ری‌شا اصلاً نامی برده نشده است (و اگر نامشان در شکستگی لوحه از میان رفته باشد، حداکثر در ردهٔ بیست و پنجم جای داشته‌اند). با توجه به این امر عجب به نظر می‌رسد

که این پیمان نامه با فرمانروایی از شوش یا ایلام منعقد شده باشد، و سوسانجام آنکه آخرین پادشاه سلسله اوان، کوبیتکه این شوشی نکه<sup>۳۷</sup> خود را قائم مقام شاه ایلام و فرمانروای شوش<sup>۳۸</sup> می نامد. بدین ترتیب گونه های از سلسله مراتب آن دوران پدیدار می شود: اوان، ایلام و شوش. لیکن به گفته خود کوبیتکه این شوشی نکه که شاه سیماش کی را دست نشانده خود کرده است، می توان گمان کرد قدرت فرمانروایی آن دوره نه تنها مطلقه نبوده است بلکه بیشتر جنبه خیالی داشته تا واقعی و هر کدام از اجزای فدراسیون ایلامی از گونه های از استقلال برخوردار بوده اند. اینچنین است که وجود برخی از فرمانروایان که نام آنها در فهرست شوشی برده نشده ثابت می شود؛ زیرا نام این فرمانروایان نظیر ایروسوی در اسناد دیگری ذکر شده است. این سند دوبردارنده القاب قائم مقام شاه ایلام<sup>۳۹</sup> و فرماندار شوش<sup>۴۰</sup>، ششمی موت یا ایش بوم است که از آنها گاهی با عنوان فرماندار ایلام و گاهی با لقب قائم مقام پادشاه ایلام<sup>۴۱</sup> نام برده می شود. این القاب گونه گون همراه با نام پادشاهان سیماش کی که همزمان با سومین سلسله اور بودند می آیند. بدین ترتیب روی یک مهر استوانه ای از ای مازو - کین دتو با عنوان پادشاه نشان<sup>۴۲</sup> یاد شده است. این دتو خود را پادشاه سیماش کی می خواند و در دیگر اسناد با عنوان فرماندار شوش<sup>۴۳</sup> و قائم مقام پادشاه ایلام<sup>۴۴</sup> یا حتی شاه سیماش کی و ایلام<sup>۴۵</sup> پدیدار می شود. در حالی که نان روهورواتیر خود را فرماندار شوش<sup>۴۶</sup> می خواند. از میان این لقبهای گونه گون سلسله مراتب جدیدی آشکار می شود که شوش را پس از سیماش کی ایلام / انشان قرار می دهد (حال آنکه اوان از میان رفته است). زیرا شوش تنها دست نشانده و مطیع یک فرماندار می باشد و ایلام / انشان یا سیماش کی در برتو سبطه یک قائم مقام یا یک پادشاه قرار دارند. این القاب همچنین بیانگر این موضوع می باشد که مطلقه یگانگان بسیار کمتر از آن است که اسناد سبترودان کوش در القاء آن دارند. این تسلط کمابیش واهی بر قسمت بزرگی از فدراسیون ایلام نهایتاً به اندازه ای ناتوان می شود که ایلامها با سو (Su) ها متحد شده به امپراتوری اور سوم پایان می دهند.<sup>۴۷</sup> مجموعه ایلامی پس از آزاد شدن از زیر نفوذ و

سبطه سبترودان از نخستین نیمه هزاره دوم با سه هویت مهم پدیدار می شود: ایلام / انشان، سیماش کی و شوش. طبق طرح کلاسیکی که کارمرون<sup>۴۸</sup> پیشنهاد می کند و بسیار مورد توجه قرار گرفته در هنگامه چیرگی سوکل مع ها قدرت بین سوکل ایلام و سیماش کی و سوکل شوش تقسیم می شود. می توان پنداشت که سوکل مع اعظم به ترتیب قدرت خود را به سوکل ایلام و سیماش کی تفویض می کرده است (همان گونه که پس از آن شاهنشاهان هخامنشی این کار را انجام می دادند) و در بازگشت به انشان در بهار، مسئولیت بخش باختری پادشاهی را به سوکل شوش واگذار می کرده است. ولی این فرضیه بسیار سست به نظر می رسد. زیرا از یک سو مستکن نیست که برادرزاده همواره جانشین عموی خود شود<sup>۴۹</sup> و از دیگر سو تعداد بیشماری از القاب شاهی وجود دارند که در چهار چوب این طرح نمی گنجند:

- سوکل ایلام (کوکک ناشور دوم)
- سوکل مع ایلام و سیماش کی (تم تی حال کی)
- سوکل شوش و سیماش کی (کوکک ناشور دوم، تم تی حال کی)
- سوکل ایلام (کوکک ناشور دوم)
- سوکل شوش و ایلام (ARM II 121.4)
- شاه ایلام (سیرک توه)
- شاه انشان (سی وه بالار هوب پاک)
- شاه شوش (سیرک توه دوم، تم تی راب ناتش)
- شاه انشان و شوش (ایارات، شیل هاها)
- به هر تقدیر در نخستین نیمه هزاره دوم شوش ها و ایلامی ها در همزیستی برابر بسیار نزدیک و بدون سننه مهسی با سبترودان زندگی می کردند تا اینکه کاسی ها با استفاده از ضعف قدرت ایلام بر شوشیان چیره شدند<sup>۴۸</sup>. اساد ما، که مدنی طولانی در مورد دوران بابانی سوکل مع ها تا پادشاهی هومان نومه، پدر اون نش نایری شا، گنگ بود، اسرازی را بر ملا می سازد. ستونی که از هفت تپه به دست آمده است و همچنین متن های باز یافته از محوطه های باستانی شوشان نشان می دهند که چیرگی کاسی ها آنچنان فراگیر نبوده است و مدت آن بسیار کمتر از آن است که ما به دلیل کمبود آگاهیها گمان

می‌کردیم. از این رو کتیبه‌های هفت تپه نشان می‌دهد که پس از آمد و شد پیام آوران بین شوش و بابل، تپه‌ی نفر نخستین شاه نشان و شوش شاه کاسی گذشتن آن لیل را از دشت شوش بیرون می‌راند.<sup>۴۹</sup> از دیگر سواز جایگاه باستانی دهنه به تازگی نخستین متر ایگی هال کی، پدر بزرگ هوم بان نومه‌نا که روی آجری به خط اکدی نگاشته شده است و نیایشگاهی را به الهه آن مکان من زت<sup>۵۰</sup> پیشکش می‌کند به دست آمده است. بدینگونه ایلام، شوشان را دگر بار به تسخیر در آورده و سلسله جدید پادشاهان نشان و شوش<sup>۵۱</sup> روتق خاصی به فدراسیون ایلامی می‌بخشد، فدراسیونی که اینکه شامل دو قلمرو بنیادین یعنی دشت شوشان و ایلام شده است. سیماش کی از میان رفته است و پنداشته می‌شود که دست نشاندهگان آن در پادشاهی نشان مستحیل شده باشد ولی این قدرت گرفتن ایلام به زبان میاترودان تحت سلطه کاسیهای تضعیف شده، است. بدین ترتیب مثلاً شورتوک نهوتنه به چاول ایشونا، سیر، کارا این داش و تعداد دیگری از شهرهای میاترودان بسته نمی‌کند و پسرش کو تیر نهوتنه را بر تخت شاهی بابل می‌نشانند.<sup>۵۲</sup> این جنگ آنچنان تأثیر ژرفی بر میاترودان گذاشته است که نزدیکه به ۵۰۰ سال پس از آن آشوریانی پال بیدان اشاره می‌کند.<sup>۵۳</sup> تضعیف میاترودان در واپسین دوران چیرگی کاسیها به شلیهک این شوشی نکه اجازه می‌دهد که در منطقه میاترودان یورشهای بی شماری را رهبری کند که به گستردگی در کتیبه‌هایی که به تازگی در جایگاههای باستانی شوشان<sup>۵۴</sup> به دست آمده توصیف شده‌اند.

ولی این برتری ایلامیها بر میاترودان دولتی نیافت، جانشین شلیهک این شوشنکه، هوتل‌لوتوش این شوشی نکه ناچار شوش را برای زمانی کوتاه به فرمانداری پر قدرت بابل نیوکتضر و اگناره<sup>۵۵</sup> این لشکر کشی ظاهر آبی فرجام آخرین سندی است که در اختیار داریم. از آن پس تا ۳ سده اثری از ایلام و شوشان در صحنه سیاسی آن دوران نیست. از میانه سده هشتم متون تازه‌ای به دست آمده که بیانگر حمله پارسیان به ایلام است. بر اثر این یورش ایلامی‌ها به شوش سر از سر می‌شوند که در این دوره به نوبه خود جایگاهی برای عقب‌نشینی بوده است و تنها در این زمان است که دشت

شوشان استانی از ایلام می‌گردد.<sup>۵۵</sup> این موقعیت به وسيله کوروش و جانشینان او به امپراتوریهای سلوکی، پارتی و ساسانی به ارث می‌رسد.<sup>۵۶</sup> در ضمن این موقعیت جدید گواهیهای تورات را که شوشی‌ها را مردم ایلام می‌داند ثابت می‌کند. همچون در عنرا (باب چهارم، ص ۹) که روایت شده است: واهانی اوروکنه، بابل و شوش یعنی ایلامی‌ها.

این عقب‌نشینی ایلامیها به سوی شوشان نه تنها با زیاد شدن جایگاههای باستانی دوره ایلام نو بین نشان و شوش<sup>۵۷</sup> آشکار می‌شود بلکه با نخستین بهره از واژه شوش در تاریخ به زبان ایلامی در اسناد اقتصادی<sup>۵۸</sup> نیز ثابت شده است. این نگاره‌ها نخستین نامهای خاص دارای ریشه‌های پارسی باستان<sup>۵۹</sup> را در بر دارند. همچنین لقبهای پارسی نشان می‌دهند که پارسیان با تسخیر ایلام (که تبدیل به پارس می‌شود) تسخیر دنیای متمدن آن روز را آغاز می‌کنند. نخستین لقب کوروش "پادشاه نشان" بوده است. او این لقب را از پادشاهان پیشین خود همچون کمبوجیه اول، کوروش اول و پیش پیش<sup>۶۰</sup> به ارث برده است.

این اشاره‌های گذرا به تاریخ ایلام سه نکته بنیادین را پدیدار می‌سازد:

۱- تمایزی که از یک سو بین شوشان و ایلام و شوش و نشان از سوی دیگر وجود دارد راه حل دشواریهای زیادی است که تا کنون لا ینحل باقی مانده بود.

۲- کشف فدراسیون ایلام در آغاز چهار منطقه اساسی را در بر می‌گرفت. پس از نابودی شتابان اوان و سپس سیماش کی قدرت بین شوشان و ایلام تقسیم می‌شود و این دو سپس در دوره هخامنشی یکی می‌شوند. این تقسیم سرچشمه ابهامات بسیاری می‌شود.

۳- با آنکه شوش به عنوان تنها عنصر سامی مجموعه به تناوب و به طور موقت دست نشانده میاترودان می‌شد تنها شهر دوم آن کشف فدراسیون بود که نقش مهمی را نیز در آن بازی می‌کرد.

اگرچه این برداشت نو از جغرافیای سیاسی ایلام برخی از مسائل را که مدت درازی حل نشده باقی مانده بود حل می‌کند ولی مسائل تازه‌ای را نیز مطرح می‌کند که امروز

فرضیه رایجی می‌کنیم، نخست در مورد جایابی سیماش کی،  
دوم در مورد تعیین هویت قوم سو (Su)

تاکنون سندی به دست نیامده است که آگاهیهای دقیقی  
برای تعیین موقعیت جغرافیایی سیماش کی بدهد. اما مجموعه  
جزئیات امکان فرضیه‌ای را ارائه می‌دهد. نخستین مورد  
مربوط به تقبای دوران سوکل می‌باشد. حکومت از سوی  
قدرت برتر بین دو سوکل یعنی سوکل شوش و ایلام و  
سیماش کی تقسیم می‌شد. این القاب واقعیت‌های جغرافیایی را  
نیز بیان می‌کند. به عبارت دیگر سیماش کی باید همچون ایلام  
متعلق به قسمت خاوری کفدراسیون باشد. با توجه به این  
نقطه نظر می‌توان از قرار دادن آن بین شوش و آنتاش صرف نظر  
کرد. زیرا در جاده‌های که این دو شهر را به هم پیوند می‌دهد  
خوخنور قرار گرفته بود که با عبارت قتل آنتاش یا قتل ایلام  
نامیده می‌شد.<sup>۶۱</sup> بدین ترتیب می‌توان پنداشت که سیماش کی  
در خاور ایلام یعنی در استان کنونی کرمان بوده است. (نمای  
شماره ۵) لیکن به نظر نمی‌رسد که کرمان همچون سیماش کی  
در درازای تاریخ پیوند نزدیکی با ایلام داشته باشد.

دوره پیش - ایلامی کرمان دست کم از دیدگاه  
اقتصادی وابسته به مجموعه ایلام بوده است. به کمک  
گل‌نشته‌های تپه بچی پدیدار شده است می‌توان اسنادی را که  
خط ایلامی از کراته دشت لوت و شهداد به دست آمده است  
اربخنداری کرد. افزون بر آن آثار هنری و معماری چند  
مابگاه باستانی استان کرمان بیانگر پیوندهای فرهنگی با آنتاش  
شوش است.<sup>۶۲</sup> باید در نظر داشت که در دوره اور سوم در  
حالی که شوش دست‌نشانده میاترودان بود قدرت کفدراسیون  
ایلام از طریق فرمانروایان سلسله سیماش کی اعمال می‌شد و با  
مستقرار در خاور، پادشاهی ایلامی از حملات پادشاهان اور  
امسان می‌ماند، هر چند که پادشاهان اور پورشهای  
سرانجامی علیه آنتاش و سیماش کی انجام می‌دادند. از سوی  
دیگر اقتصاد ایلام و حتی میاترودان نیاز بسیاری به استان  
کرمان داشت. نه تنها این استان دارای کانهای سرشار به ویژه  
سود بلکه قلع مورد نیاز برای تولید مفرغ و در نتیجه ساخت  
لنگه‌های نیز در این استان وجود داشت.<sup>۶۵</sup> بدین ترتیب

مطلق است که کرمان را تولیدکننده قلع مورد نیاز میاترودان  
باستان بدانیم نه اسپانیا یا کروئویی که استرابون بدان اشاره  
می‌کند.<sup>۶۶</sup> استرابون همچنین از درنگانه به عنوان تولیدکننده  
قلع نام برده است. لیکن باید دانست که درنگانه باستان قسمتی  
از کرمان کنونی را در بر می‌گرفته است.<sup>۶۷</sup> در این مورد باید  
یادآور شد که سوکل میخ سوه پالار هوپ پکک زیر عنوان  
شپ لاریپک و پالقب شاه آنتاش در متون ماری به عنوان  
تولیدکننده قلع ذکر می‌شود.<sup>۶۸</sup> الواح به دست آمده از سبیل  
ملیان گواه بر وجود فعالیت‌های گسترده ذوب فلزات است. در  
حالی که ایلام تولیدکننده فلز نبوده است.<sup>۶۹</sup> اگر سیماش کی  
در دوره کلاسیک از میان کشورهای دست‌نشانده حذف شده  
پس طبیعتاً جذب ایلام شده است، زیرا با آن پیوند تنگاتنگی  
چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی داشته است. این  
موقعیت تا دوره هخامنشیان نیز ادامه می‌یابد و در آن عصر  
کارماتنه ناحیه‌ای از استان پارس بود که در همسایگی آن قرار  
داشت. کرمان که تولیدکننده فلزات مهمی است در سر راه تنها  
گذرگاه به سوی ساتراپی‌های خاوری و شمال خاوری می‌باشد  
که تولیدکننده مواد اولیه مورد نیاز برای ساختمان و آراستن  
کاخهای شوش و تخت جمشید بودند.<sup>۷۰</sup> کرمان دارای تمام  
ویژگی‌هایی بود که می‌توانست قدرت کفدراسیون ایلامی را  
در زمانی که یکی از اجزای مهم تشکیل دهنده آن یعنی  
شوشان در دست میاترودان بود در دست بگیرد. از این  
برداشت تازه جغرافیایی می‌توان فرضیه جدیدی را درباره  
قوم سوه مطرح کرد. این قوم که نقش بسیار فعالی در دوره  
سلسله سوم اور بازی کرده است می‌تواند شوشی‌ها باشند. به  
نظر می‌آید که این قوم پیوند تنگاتنگی با ایلامی‌ها داشته است  
(انجام این دو قوم سرانجام به فروپاشی سلسله سوم اور  
می‌انجامد. اما هر دو قوم نیز به وسیله شاه اسپین ایشی از  
(Bibi-Erta) منتهزم می‌شوند.<sup>۷۱</sup> در متون بسیاری سوها به  
آنتاش، سیماش کی، خوخنور و دیگر شهرها و اقوام ایلام نسبت  
داده شده‌اند ولی هرگز مستب به شوش یا شوشان نبوده‌اند.<sup>۷۲</sup>  
جای شگفتی است که از ساکنان شوش برخلاف دیگر ساکنان  
شهرهای بزرگ اسناد بسیار کمی به دست آمده است، در حالی  
که سوها بیشتر به عنوان یک قوم مطرح بوده‌اند تا یک منطقه یا

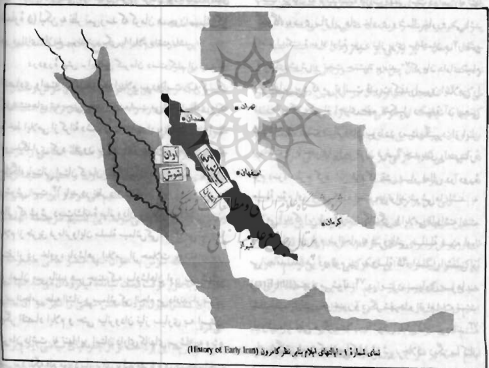
بخت کشور یا بخت شهر.<sup>۷۷</sup> در ضمن باید یادآور شد که نام بایرات که دو پادشاه سیماش کی و بیتانگزار سلسله سوکل مع نیز آن نام را داشته‌اند منسوب به قوم سو بوده‌اند و نامهای لوسو و همچنین به شی نونو، لولو، سورسورا به گویش ایلامی می‌باشند.<sup>۷۵</sup> چنانچه بین شوش و ایلام تمایز قایل بشویم، فرضیه‌ای مبنی بر اینکه سوها همان شوشی‌ها هستند توجه را جلب می‌کند.<sup>۷۶</sup> تقسیم‌بندی جدید عناصر تشکیل دهنده فدراسیون ایلام، جابجایی مرکز آن از شوش به انشان و گسترش قایل توجه آن به سوی خاور (چنانچه سیماش کی و العاً در کرمان باشد) ابعاد تازه‌ای را به پژوهش در مورد خاور نزدیک باستان در تمام این دوران به دست می‌دهد. زیرا با این حساب هخامنشیان موقعیت سیاسی تازه‌ای را که از دیدگاه اقتصادی دست کم از هزاره چهارم ق م وجود داشته است زنده کرده‌اند. با این دیدگاه اهداف اصلی باستان‌شناسی

ایران باستان عبارت‌اند از روشن ساختن تمدن ایلام که تا کنون تنها شته‌ای از آن را دریافته‌ایم و ثانیاً پژوهش درباره استانه‌های خاوری که از دیدگاه باستان‌شناسی کمتر شناخته شده‌اند باید شوش را به محوطه‌های باستانی مهرنگهر (Mehrghahr) و شور توگای (Shortugai) یعنی تولیدکنندگان مواد اولیه میناوردان در پاکستان پیوند داد تا سیر آندیشه‌ها به همراهی سیرهایی که کالاهای بازرگانی پیسوده‌اند باز شناخته شوند.<sup>۷۷</sup>

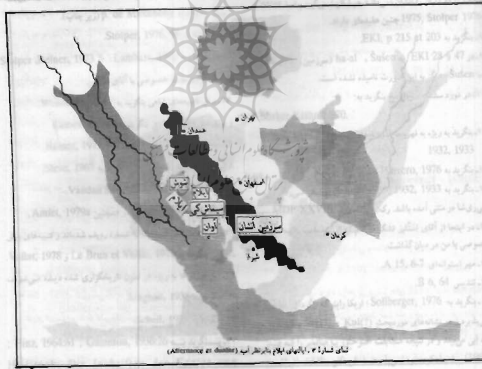
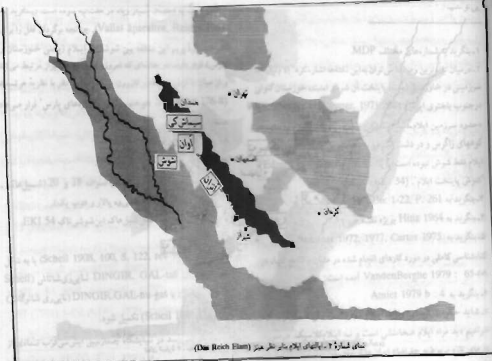
این مقاله ترجمه‌ای است از:

François Vallat, *Suse et l'Elam*, Recherches sur les grandes civilisations, Mémoire no. 1, Paris, 1980.

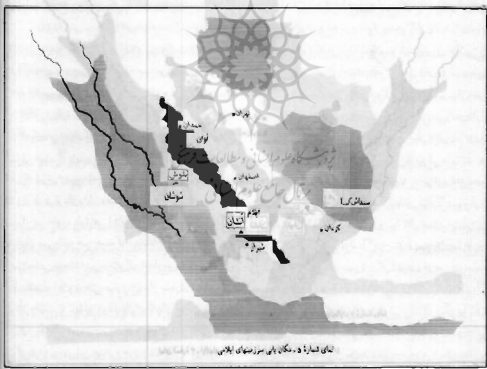
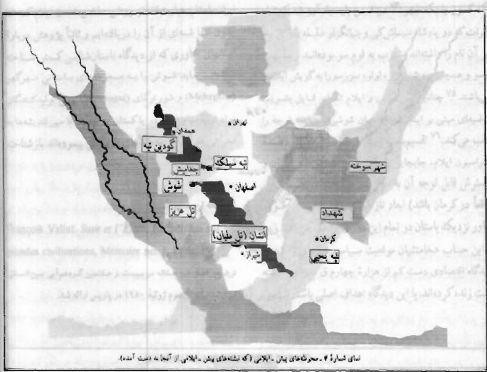
توضیح: اصل این مقاله در بیست و هفتمین گردهم‌آیی بین‌المللی شرق‌شناسان در سوم ژوئیه ۱۹۸۰ در پاریس ارائه شد.



نمای شماری ۱. اهلای ایلام بنابر نظر کارون (History of Early Iran)







مالمیر است به احتمال بسیار زیاد در هفت تپه بوده است (بنگرید به Vallat, *Appareil, Reiner* 1963). چنانچه برگردان کلیل را برای

خوخور بیدیریم این منطقه بین شوشال و ایلام (یعنی خوخورستان و فارس) قرار دارد. در جامه‌ای که امروزه هنوز را به شیراز مرتبط می‌کنند و از میان زاگرس در خاور کازرون می‌گذرد. این نظر با نظریه هرتسفلد (176-8: 1968) که خوخور را در «دروازه‌های پارس» قرار می‌دهد همخوانی دارد.

۱۸- بنگرید بویزه به EKI p. 37.

۱۹- بنگرید به EKI p. 195, 203, 37.

۲۰- بنگرید به EKI. 54 پساگراف 18 و 20 (شیل هاک - این شوشال تاگ و VI 3 (سوره پلار و هوپ پک).

۲۱- بنگرید به ویژه به اسل شیل هاک این شوشال تاگ EKI 54.

۲۲- برای نمونه:

نوک‌نای‌ری‌شا (Scheil 1908, 100, 8, 122, rev 9) یا به شکل پندارنگاری آن DINGIR. GAL-taš نای‌ری‌شانتاش (Scheil 1907, 280, 4) یا DINGIR.GAL-nu-gaš (نای‌ری‌شانتاگاش) (Scheil 1907, 282, 6) تکمیل شود.

۲۳- به نظر می‌رسد در نیایشگاه چغان‌نیل این شوشال تاگ نای‌ری‌شا این شوشال تاگ باشد. همانگونه که کسری‌ری‌شا نای‌ری‌شا تاگ (زیر چاپ) است. بنگرید به p. de Miroschedji.

۲۴- بنگرید به Stolper, 1976, 96.

۲۵- بنگرید به Stolper, Reiner, 1973 b, Lambart, 1972.

و بحث خصمرسی با آقای استلپر.

۲۶- برای کتیبه‌های شامی بنگرید به Weissbach, 1911.

و برای متن‌های اقتصادی بنگرید به Cameron, 1948.

۲۷- بنگرید به Reiner, 1973 b, Lambart, 1972.

۲۸- در مورد نیایشگاه چغان‌نیل بنگرید به Steve, 1967.

۲۹- بنگرید به Vanden Berghe, 1979, 65-6.

۳۰- بنگرید به Amiet, 1979b و همچنین Amiet, 1979a.

۳۱- برای کتابشناسی اسناد که به شماره ردیف شده‌اند و کتیبه‌های پیش

-ایلامی بنگرید به Le Brun et Vallat, 1973 و Vallat, 1978.

۳۲- این بررسی‌ها به ویژه در متون تاریخنگاری شده دیده می‌شوند.

بنگرید به Ungnad, 1938.

۳۳- بنگرید به Scheil, 1931.

۳۴- بنگرید به Hinz, 1964: 61; Gameron, 1936: 26.

H. Hirsch, *Die Inschriften der Konige von*

۱- بنگرید به شماره‌های مختلف MDP.

۲- در میان تازه‌ترین و صلفا می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد: ایلام، JNG

سرزمینی در خاور بابل است، پایتخت آن شوش است، خوخورستان کنونی

در جنوب باختری ایران. (Soilberger et Kupper, 1971: 298).

۳- حدود سرزمین ایلام دقیقاً مشخص نیست. سرزمین ایلام را باید در

کوه‌های زاگرس و در دشت مشرف به بین‌النهرین جست. کاتون سیاه

ایلام فقط شوش نبوده است (Edzard et Farber, 1974: 45).

شوش پایتخت ایلام. (ARM XVI, 1: 34).

۴- بنگرید به Cameron 1936: 1-22, P. 261.

۵- بنگرید به Hinz 1964 بویزه نقشه ص. ۶۰.

۶- بنگرید به Summer 1972, 1977, Carter 1975.

کتابشناسی کاملی در مورد کارهای انجام شده در ملیان و نتایج آنها، در

VandenBerghe 1979: 65-66 آمده است.

۷- بنگرید به Amiet 1979 b: 4.

۸- شاید حکومت ایلامی وارث ایلام بوده است ولی همانگونه که

خوایم دید مراد ایلام هخامنشی است و نه ایلام کلاسیک. در مورد

کارهای تازه مربوط به جغرافیای ایران ما نوشته A. Kammenhuber.

۱978 و در ملیان را نشان نمی‌دهد در نظر نمی‌گیریم اما Carter

1976, Stolper 1975 چنین عقیده‌ای دارند.

۹- بنگرید به EKI, p 215 et 203.

۱۰- در 47 § EKI 28 به ha-al (سرزمین) اطلاق شده

اما Šuten هرگز به این صورت نامیده نشده است.

۱۱- در مورد سلسله سوکل مع بنگرید به

Börker-Klähn, 1970.

۱۲- بنگرید به Scheil, 1930.

۱۳- بنگرید به Herrero, 1976.

۱۴- در اینجا از آقای استلپر تشکر می‌کنم که این مطلب را به طور

خصوصی با من در میان گذاشت.

۱۵- مهر استون‌های A. 15, 6-7.

۱۶- تندیس B. 6, 64.

۱۷- بنگرید به Soilberger, 1976. آرپکا رایتر که برگردان نقلی را

نمی‌پذیرد و در نشانه‌های مورد بحث Sag(?) - Kul(?) صفتی برای

کوه ای می‌بیند و در نتیجه مطابقت خوخور با مالمیر را که هینز

(1963) پیشنهاد کرده بود نمی‌پذیرد. به طور کلی مطابقت خوخور =

۳۵. بنگرید به Scheil, 1911 و Hinz, 1967

۳۶. در مورد این مقاله بنگرید به تفسیر آمیه در: Lambert, 1979

28 به طور کلی این متن یک مجمع خدایان را نشان نمی‌دهد بلکه

گروهی از آن را به تصویر می‌کشد بنگرید به 36 - 35 : Hinz 1964

۳۷. ما به خواننده هشتر در مورد کوتیک این شوشی تک (به جای پوزرد

این شوشی تک) استناد می‌کنیم. 1-21 : W.Hinz, Ir Ant 2(1962)

برای ترجمه‌های متون اکدی بنگرید به :

38. برای ترجمه‌های الفبا، از ترجمه پیشنه‌های Sollberger et Kupper, 1971 : II Ga - f

Sollberger et Kupper, 1971 استفاده می‌کنیم.

۳۹. در مورد پادشاهان همزمان، انش پوم، اپیر - مویی، شمش، شی موت و

ایلیش - مانی بنگرید به: Scheil, 1971a, Hirsch (Afo, 20, Edzard, Hinz, 1971a, Bochner, 1966, 64 و 1963)

199 (1977) RLA 5/3-4 و Lambert, 1979.

۴۰. بنگرید به Ameit, 1972, No. 1679

۴۱. بنگرید به Sollberger et Kupper, 1971: IVO1a.

۴۲. بنگرید به Scheil, 1913: P.26, Ia.4

۴۳. بنگرید به Sollberger et Kupper, 1971: IVO2a.

۴۴. بنگرید برای نمونه به: Falkenstein, 1949

۴۵. بنگرید به Cameron, 1936 : 67 - 88

۴۶. بنگرید به Hinz, 1963 : 1973

۴۷. در مورد جان‌نشان احتمالی بنگرید به Hinz, 1963

۴۷. در مورد این دوره بنگرید به Brinkman, 1976

۴۸. بنگرید به Herrero, 1976 : 102, No 6

۵۰. نخستین متن شناخته شده ایگی‌مالکی به تازگی در ده نو پیدا شده

است. دو نسخه از نگاره‌های یکسان با کمی تفاوت به تازگی بوسیله استیو

و والا چاپ شده است. ۵۱. بنگرید به Labat, 1975b : 486

۵۲. احتمالاً در گزارش خود از ویرانی شوش، بنگرید به (Aynard, 1957 : 58-59)

امپراتوری اورسوم و لشکرکشی‌های شوت‌روک‌نیهوته اشاره کرده است.

۵۳. در چند ساله اخیر سه مهر از سنگ فیسلی کسر ایزدین که نیام

شیل‌هاک این شوشی تک به خط ایلامی روی آن کتبه شده است در

شوشان به وسیله س. گنجوی از موزه باستان‌شناسی ایران پیدا شده

است. نخستین آنها در نزد یک شوشری به دست آمده و بازرگو کتبه

لشکرکشی علیه اکد می‌باشد. دومین آنها در جنوب خاوری جفان‌نیل

پیدا شده است و لشکرکشی علیه نیپور را بیان می‌کند. همه آنها مشترکاً

لشکرکشی علیه میانروان را بازرگو می‌کنند. مسیر، تعداد کتبه شدگان و

حیوانات فیسلی و نظیرها بزودی به چاپ خواهد رسید.

۵۴. بنگرید به ف. والا، یک آخر ایلامی مربوط به هونه‌لوتوش

این شوشی تک: F. Vallat, DAFI 8 (1975), 97-107

۵۵. جای بسی شگفتی است که در کتبه‌های همامنشی به زبان ایلامی و

اکدی شوشیان (شوش و منطقه اطراف آن) ایلام خوانده شده‌است.

در حالی که در متون پارسی‌باستان Uja / Uvaja (لوجسا و اووجسا)

خوانده شده‌است. برای نمونه بنگرید به Weissbach, 1911:10-11

۵۶. پس البتاه این شرایط را به اثر برده است نه وضعیت ایلام

کلاسیک را. بنگرید به 4 : Amiet, 1979 b

۵۷. بنگرید به:

L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran ancien, 1966, 210 - 13

۵۸. بنگرید به Scheil, 1907

۵۹. بنگرید به Scheil, 1907: 203 - 212 افزون بر آن پارسی‌ها

در اسناد بیلساری به این نام خوانده شده‌اند.

11, 47, 51, 94, 97, 166, 187-233-281

پس باید یادآور شد که بیشتر این نام‌ها دارای ریشه ایلامی

می‌باشند.

۶۰. بنگرید به منشور کوروش 21

۶۱. بنگرید به باترنت شماره ۱۷

۶۲. ببینید بنگرید به Lamberg - Karlovky, 1971

Vanden Berghe 1979, 38-41

۶۳. حاکمی، خط تصویری پیدا شده در کاوش‌های شهداد، دفتر

دانش کنگره‌های بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، ۱۹۷۶

۶۴. بنگرید به Carter, 1975, Summer, 1972 a, 1977

۶۵. روی، سب. بویژه در آخرین بررسی‌های Berthoud et al 1975

1976 منطقه کرمان سه معدن مهم قلع وجود دارد : توه داغ، کوه

بنان، بم. بنگرید به 22 : Forbes, 1972, 136 ff, fig. وجود

قلع می‌تواند گروه پیر کده‌های میان سیمناشکی و میانروان باشند.

۷۶. این فرضیه که شوش‌ها همان ایلامی بوده‌اند هرگز بررسی نشده و

در بنگرید به Dossin, 1970.

حتی رد شده است.

۶۹. تعداد بسیاری از الواح بازرگانی و اقتصادی که در تل ملیان به دست

آمده است با تجارت فلز در ارتباطند (گفتگوی خصوصی با آقای

استلپر (M. Stolper).

۷۰. آگاهی‌های باارزشی در مورد منبع مواد اولیه‌ای که برای کاغذ شوش

به کار رفته است در سنگ بنای یادمان ضبط شده است. برای نمونه

بنگرید به :

F. Vallat, "Table Élamite de Darius I", *RA*,

64(1970), 149-60.

۷۱. بنگرید برای نمونه به Falkenstein, 1949.

۷۲. بنگرید به Edzard, 1952, 92.

۷۳. برای منابع مربوط به قوم «سوسا» در دوره لورسوم بنگرید به

Edzard et Farber, 1974, 171-4.

۷۷. پی‌بر دومیروشچی لطف کرده و مقاله دست‌نوشته خود را که قرار

بود در (RA 74 (1980) با عنوان خدای ایلامی نایریشا به چاپ

برسد در اختیار من گذاشت و من از او بی‌اندازه سپاسگزارم. در این

بررسی نویسنده "ایلام بزرگ" را به سه منطقه عمده تقسیم می‌کند :

شوشان "ایلام کوچک" ("دده‌نو") و "سوزمین‌انسان". این برداشت از

جغرافیای سیاسی ایلام نزدیک به برداشت پی‌بر آسپ (b 1979)

می‌باشد با وجود این دومیروشچی پیش از ما به یاری استدلالی دیگر

مربطه بود که تاینریشا خدای اصلی "سوزمین‌انسان" (اکسون یعنی

ایلام) به شمار رفته و انسان (یعنی ایلام) همواره بر شوش حیره بوده

است.

کوتاه نوشتها:

Ac An	Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae
AIO	Archiv für Orientforschung
AMI NF	Archäologische Mitteilungen aus Iran, Neue Folge
ARM	Archives Royales de Mari
CAH	The Cambridge Ancient History
DAFI	Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran
EKI	König F.W. : Die elamischen Königsinschriften, Graz 1965
Ir Ant	Iranica Antiqua
JA	Journal Asiatique
JNES	Journal of Near Eastern Studies
MDP	Mémoires de la Délégation en Perse, puis Mémoires de la Mission Archéologique de Susiane, puis Mémoires de la Mission Archéologique en Iran.
OIP	Oriental Institute Publications
RA	Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale
RLA	Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie
ZA	Zeitschrift für Assyriologie

## AMJET P.

- 1972 *Glyptique susienne, des origines à l'époque des Perses achéménides*. MDP 43.  
 1979 a Archaeological discontinuity and ethnic duality in Elam. *Antiquity* LIII : 195-204.  
 1979 b Alternance et dualité. Essai d'interprétation de l'histoire élamite. *Akkadica* 15 : 2-22.

## AYNARD J.-M.

- 1957 *Le prisme du Louvre AO 19.939*. Paris.

## BERTHOUD T. et alii

- 1975 *Étude sur la métallurgie iranienne aux IV<sup>e</sup> - III<sup>e</sup> millénaires*. Prospection en Iran. Commissariat à l'énergie atomique. Laboratoire de recherche des Musées de France. Unité de recherche archéologique N° 7.  
 1976 *Les anciennes mines de cuivre en Iran*. Prospection en Iran. Recherche coopérative sur programme N° 442. Commissariat à l'énergie atomique. Laboratoire de recherche des Musées de France. Unité de recherche archéologique N° 7.

## BOEHMER R.M.

- 1966 Die Darierung des Puzur/Kutik-Inšufinak und einige sich daraus ergebende Konsequenzen. *Orientalia* NS 35 : 345-376.  
 1967 Zur Datierung des Epirmupi. *ZA* 58 : 302-310.

## BÖRKER-KLÄHN J.

- 1970 *Untersuchungen zur altelamischen Archäologie*. Inaugural-Dissertation, Phil. Fakultät, Freie Universität Berlin.

## BRINKMAN J.A.

- 1976 *Materials and Studies for Kassite History, Vol I: A Catalogue of Cuneiform Sources Pertaining to Specific Monarchs of the Kassite Dynasty*. Chicago.  
 1977 Kadašman-Enlil. RLA 5. Band, 3/4 Lieferung : 285.

## CAMERON G.G.

- 1936 *History of Early Iran*. Chicago.  
 1948 *Persepolis Treasury Tablets*. OIP 65. Chicago.

## CARTER E.

- 1971 *Elam in the Second Millennium B.C. : The Archaeological Evidence*. Ph. D. Dissertation, Department of Near Eastern Languages and Civilizations, University of Chicago.  
 1975 Excavation at Tappeh Malyān 1974 : The Middle Elamite Building. *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1974*. Tehran : 163-175.

## CARTER E., STOLPER M.

- 1976 Middle Elamite Malyān. *Expedition* 18/2 : 33-42.

## DOSSIN G.

- 1970 La route de l'étain en Mésopotamie au temps de Zimri-Lim. *RA* 64 : 97-106.

EDZARD D.O.

1957 *Die « Zweite Zwischenzeit » Babylonens.* Wiesbaden.

EDZARD D.O., FARBER G.

1974 *Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 2: Die Orts- und Gewässernamen der Zeit der 3. Dynastie von Ur.* Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B, Nr 7/2. Wiesbaden.

FALKENSTEIN A.

1949 *Die Ibbisin-Klage. Die Welt des Orient I Part 5: 377-384.*

FISH T.

1955 *Towards a Study of Lagash « Mission » or « Messenger » Texts. Manchester Cuneiform Studies 5: 1-26.*

FORBES R.J.

1972 *Studies in Ancient Technology IX.* Leiden.

GELB IJ.

*Hurrians and Subarrians. Studies in Ancient Civilization 22.* Chicago.

GRONEBERG B.

1980 *Répertoire Géographique des Textes Cunéiformes, Band 3: Die Orts- und Gewässernamen der alt-babylonischen Zeit.* Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients Reihe B, N° 7/3. Wiesbaden.

HALLOCK R.T.

1969 *Persepolis Fortification Tablets. OIP 92.* Chicago.

HERRERO P.

1976 *Tablettes administratives de Haft-Tépé. DAFI 6: 93-116.*

HERZFELD E.

1968 *The Persian Empire, Studies in the Geography and Ethnography of the Ancient Near East.* Ed. G. Walser. Wiesbaden.

HINZ W.

1964 *Das Reich Elam.* Urban-Bücher 82. Stuttgart.

1965 *Elams Vertrag mit Naram-Sin von Akkade. ZA 58: 66-96.*

1963 *Elamica. Orientalia NS 32: 1-20.*

1971 a *Persia, c. 200-1800 B.C., Chapter XXIII in CAH.1/2.*

1971 b *Eine altelamische Tonkrug-Aufschrift vom Rande der Lut. AMI NF 4: 21-24.*

1973 *Persia, c. 1800-1550 B.C., Chapter VII in CAH 2/1.*

KAMMENHUBER A.

1978 *Historisch-geographische Nachrichten aus der hurritischen Überlieferung, dem Altelamischen und den Inschriften der Könige von Akkad für die Zeit vor dem Einfall des Gutäer (ca. 2200-2130). AcAn XXVI, 3-4: 195-240.*

KÖNIG F.W.

1965 *Die elamischen Königsinschriften.* AFO 16. Graz.

KUPPER J.R.

1969 *Le Pays de Simaški.* Iraq 31 : 24-27.

LABAT R.

1975 a *Elam c. 1600-1200 B.C., Chapter XXIX in CAH 2/2.*

1975 b *Elam and Western Persia c. 1200-1000 B.C., Chapter XXXII in CAH 2/2.*

LAMBERT M.

1979 *Le Prince de Suse Ilish-mani, et l'Elam de Naramsin à Ibisin.* JA 267 : 11-40.

1972 *Hutéludush-Insushnak et le pays d'Anzan.* RA 66 : 61-76.

LAMBERT W.G.

1979 *Near Eastern Seals in the Bulbenkian Museum of Oriental Art, University of Durham.* Iraq XLI/1 : 1-45.

LAMBERG-KARLOVSKY C.C.

1971 a *Proto-Elamite Account Tablets from Tepe Yahya, South-eastern Iran.* Kadmos 10 : 97-99.

1971 b *The Proto-Elamite Settlement at Tepe Yahya.* Iran 9 : 87-96.

LE BRUN A., VALLAT F.

1978 *L'origine de l'écriture à Suse.* DAFI 8 : 11-60.

LIMET H.

1960 *Le travail du métal au pays de Sumer au temps de la III<sup>e</sup> dynastie d'Ur.* Paris.

REINER E.

1963 *Mâlamir.* RA 57 : 169-174.

1973 a *Inscription from a Royal Elamite Tomb.* AFO 24 : 87-102.

1973 b *The Location of Anšan.* RA 67 : 57-62.

SCHEIL V.

1900 *Textes élamites-sémitiques.* MDP 2. Paris.

1902 *Textes élamites-sémitiques, deuxième série.* MDP 1. Paris.

1904 *Textes élamites-anzanites.* MDP 5. Paris.

1905 *Documents en écriture proto-élamite.* MDP 6. Paris.

1907 *Textes élamites-anzanites, troisième série.* MDP 9. Paris.

1908 *Textes élamites-sémitiques, quatrième série.* MDP 10. Paris.

1911 *Textes élamites-anzanites, quatrième série.* MDP 11. Paris.

1913 *Textes élamites-sémitiques, cinquième série.* MDP 14. Paris.

1923 *Textes de comptabilité proto-élamite (nouvelle série).* MDP 27. Paris.

1930 *Actes juridiques suslens.* MDP 22. Paris.

- 1931 Dynasties élamites d'Awan et de Simaš. *RA* 28 : 1-8.  
 1932 Actes juridiques susiens (suite : N° 166 à 327). MDP 23. Paris.  
 1933 Actes juridiques susiens (suite : N° 328 à 395). MDP 24. Paris.  
 1935 Textes de comptabilité proto-élamite. MDP 26. Paris.  
 1939 Mélanges épigraphiques. MDP 28. Paris.

**SOLLBERGER E.**

- 1976 Ibbi-Suen. *RLA* 5/1-2 : 1-8.

**SOLLBERGER E., KUPPER J.R.**

- 1971 *Inscriptions royales sumériennes et akkadiennes*. Littératures anciennes du Proche-Orient 3. Paris.

**STOLPER M.W.**

- 1976 Preliminary Report on Texts from Tall-e Malyân, 1971-1974. *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*. Tehran.

**STEVE M.-J.**

- 1967 *Tchoga Zanbil (Dur-Untash) III : Textes élamites et accadiens de Tchoga Zanbil*. MDP 41. Paris.

**SUMNER W.M.**

- 1972 Tall-i Malyân : First Season 1971. *Summaries of Papers to be delivered at the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology* : 83-84.  
 1973 Malyan, Excavation Report. *Iran* 11 : 199-200.  
 1974 Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972. *Iran* 12 : 155-180.  
 1975 a Malyan, Excavation Report. *Iran* 13 : 186-187.  
 1975 b Excavations at Tall-e Malyân : A Summary of three Seasons' Results. *Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran 1974* : 157-162. Tehran.  
 1976 Excavations at Tall-i Malyan (Anshan). *Iran* 14 : 1-6.  
 1977 Tall-e Malyan (Anshan). *Iran* 15 : 177-179.

**UNGNAD A.**

- 1938 Datenlisten. *RLA* 2 : 131-194.

**VANDEN BERGHE L.**

- 1979 *Bibliographie analytique de l'archéologie de l'Iran ancien*. Leiden.

**VALLAT F.**

- 1978 Le matériel épigraphique des couches 18 à 14 de l'Acropole. *Paléorient* IV : 193-195.  
 à paraître Haft Tépé et les tablettes dites de Mâlamir. *Proceedings of the Vth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*.

**WEISSBACH F.H.**

- 1911 *Die Keilschriften der Achämeniden*. Vorderasiatische Bibliothek 3. Leipzig.